

بازخوانی واقعه رحلت رسول خدا ﷺ در کلام امیر مؤمنان علیؑ و مقایسه با دیگر اخبار

hasan.hamidian@yahoo.com

محمدحسن حمیدیان / کارشناس ارشد مدرس می معارف اسلامی دانشگاه معارف اسلامی

پذیرش: ۹۷/۶/۲۱

دریافت: ۹۷/۲/۱۹

چکیده

یکی از مقاطع زندگی رسول خدا ﷺ روزهای پایانی عمر پربرکت و همچنین زمان رحلت جانگداز ایشان است. اخبار و گزارش‌های مختلفی در منابع تاریخی از این رویداد ثبت شده است که بعضاً اختلافات زیادی با هم دارند، به گونه‌ای که یافتن واقعیت و اصل ماجرا را تا حدی دشوار می‌سازد. سؤال این است که با وجود اخبار مختلف، کدام یک به واقعیت نزدیک‌تر است؟ قول کدام یک از منابع و روایان پذیرفتنی است؟ یکی از راه‌های تشخیص واقعیت بیان این واقعه از زبان همراه همیشگی و وصی همتاناپذیر رسول خدا ﷺ یعنی امیر مؤمنان علیؑ است که مرجع بی‌بدیلی برای جمع‌بندی این رویداد به‌شمار می‌آید. در این تحقیق، سعی شده است تا کلام و بیان امام، به عنوان سند صحیح، در این واقعه آورده شود و اخبار روایان مختلف از منابع اولیه نیز در این باره نقل شود و با توجه به کلام و بیان امام بررسی و یا به عنوان مؤید قرار گیرد. به عبارت دیگر، با اشاره به اقوال مختلف، بعضی نقل‌ها کلام امامؑ را تأیید می‌کند و بعضی از آنها نیز مخالف و یا مغایر با کلام ایشان است که آنها نیز به روایت خواهد رسید. آنچه به دست می‌آید یک روایت کوتاه از زمان رحلت رسول خدا ﷺ توسط یک راوی معصوم است که تفاوت آن با اخبار روایان دیگر معلوم می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: امیر مؤمنان علیؑ، رسول خدا ﷺ، وصیت، غسل، ملائکه، نماز، دفن.

مقدمه

در کنار چه کسی رحلت کردند؟ آیا همه در این باره متفق القول اند؟ آیا کسی غیر از امام را متصدی غسل دانسته است؟ برای غسل چه کسانی به امیرمؤمنان علیؑ کمک کرده اند؟ آیا مورخان نیز از حضور ملائکه خبر داده اند؟ کیفیت نماز بر پیکر پیامبر چطور بوده است؟ آیا به صورت جماعت بوده است؟ چه کسانی و چگونه نماز خوانده اند؟

نظم و ساختار این مقاله بدین صورت است که ابتدا بیان و روایت امامؑ در خصوص این واقعه ذکر می‌گردد (بیشتر از کتب اولیه شیعی) و به واسطه اخبار دیگر، بسط و توضیح داده می‌شود و سپس به اقوال دیگر، که بیشتر قول مورخان است و معمولاً با آن اختلاف دارد اشاره می‌شود. این گزارش در بخش‌های وصیت، سر بر دامان امام، حضور ملائکه، تغسیل بدن مطهر، اقامه نماز و دفن بدن مطهر رسول خداؐ تنظیم شده است.

یکی از سخت‌ترین لحظات زندگی امیرمؤمنان علیؑ روز دوشنبه، دو روز به آخر ماه صفر سال یازدهم هجری (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۸۹)، هنگامه رحلت پسرعموی بزرگوارشان رسول خداؐ بود؛ زمانی که رحمت آسمان‌ها و زمین از دنیا کوچ می‌کرد. مفارقت از بهترین و شریف‌ترین انسان روی زمین، کسی که سال‌های متممادی استاد، مربی و همدم امام بود، برای ایشان بسیار دشوار و جانکاه بود. امامؑ شرایط فردی خود پس از رسول خداؐ، آزمایش‌ها، وقایع و مسئولیت‌های سنگین الهی را می‌دید. ایشان بهترین پناه و حامی را از دست می‌داد و خود را در میدان آزمایش‌ها و مشکلات تنها می‌دید و می‌بایست به تنهایی مأموریت حفظ اساس اسلام و دفع تفرقه از میان مسلمانان را به تنهایی بر عهده می‌گرفت. این موارد بر ایشان بسیار سنگین بود. امامؑ در کلامی کوتاه، رهایی رسول خداؐ از مصایب دنیایی و آرام گرفتن در جوار حضرت حق را یادآوری کرده، می‌فرماید: «سپس دیدار خود را برای پیامبرؑ برگزید و آنچه را نزد خود داشت برای او پسندید، و او را با کوچ دادن از دنیا گرمی داشت و از گرفتاری‌ها و مشکلات رهایی بخشید» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خ ۱).

این واقعه چنان تأثیری بر قلب امامؑ فرو آورد که حضرت در هنگام غسل دادن بدن نورانی و مطهر نبی خداؐ می‌فرمود: «پدر و مادرم فدای تو، ای رسول خدا! با مرگ تو رشته‌ای پاره شد که در مرگ دیگران این‌گونه قطع نشد. با مرگ تو رشته پیامبری و فرود آمدن پیام و اخبار آسمانی گسست. مصیبت تو، دیگر مصیبت‌دیدگان

زندگی رسول خداؐ به عنوان فرستاده الهی و کانون اصلی توجهات مسلمانان، نگاه مورخان و افراد مختلف را در سال‌های متممادی به خود جلب نموده است. ابعاد گوناگون زندگی، حالات و رفتار حضرت با نگاه‌ها و برداشت‌های مختلف ثبت و گردآوری شده که البته در موارد زیادی نیز با پوشیدگی و ابهام همراه است. در خصوص ایام بیماری و رحلت پیامبرؑ نیز نگاشته‌های فراوانی وجود دارد که توسط مورخان جمع‌آوری شده است. ولی به این نکته هم باید توجه داشت که اخباری که ثبت شده دارای تعدد و تکثر و بعضاً دارای تناقض است و انتخاب قول صحیح نیز از میان آنها کار را دشوار می‌سازد. براین اساس، لازم است برای رسیدن به قول صواب، از راوی معتبری استفاده کنیم که هم به جریانات نزدیک بوده باشد و هم کلام او بدون حب و بغض بیان شده باشد. امیرمؤمنان علیؑ شخصیتی است که علاوه بر داشتن مقام عصمت، با نزدیکی و مباشرت خود در این ماجرا می‌تواند بهترین راوی برای توصیف و نقل این واقعه باشد. بیان امامؑ که توسط بزرگانی همچون کلینی، سیدرضی، مفید، صدوق و طوسی نقل شده است می‌تواند گزارش جامعی از واقعه رحلت نبی گرمی را برای ما دربر داشته باشد.

جدید بودن بحث حاضر در این است که تاکنون این مقطع از دوره زمانی رسول خداؐ مستقلاً به واسطه کلام امیرمؤمنان علیؑ بررسی نشده و با اخبار راویان دیگر تطبیق داده نشده است. در این تحقیق، تمام کلمات امامؑ از منابع معتبر اولیه جمع‌آوری گردیده و با ذکر روایات منابع تاریخی دست اول، ارزیابی و صحت‌سنجی شده‌اند. البته این شیوه تا حدی در کتاب *الصحيح من سيرة النبي الاعظم* به چشم می‌خورد؛ اما در آنجا نیز موضوع منحصرأ بیان امیرمؤمنانؑ و جمع‌بندی گزارش ایشان و نقل اخبار مغایر نیست.

با این گزارش تاریخی، می‌توان دیگر اخبار اختلافی را کنار گذاشت و آنچه را به صواب نزدیک است با توجه به کلام امامؑ برگزید.

سؤالات اصلی که به آنها پاسخ داده می‌شود حول موضوعات ذیل است: وصیت پیامبرؑ به امیرمؤمنان علیؑ؛ قبض روح پیامبرؑ و توصیف آن؛ غسل دادن حضرت رسولؐ و اقامه نماز و دفن ایشان.

سؤالات فرعی عبارت است از: آیا پیامبر خداؐ وصیت کرده‌اند یا خیر؟ چه کسانی معتقدند که ایشان وصیت نموده و به چه کسی و در مورد چه اموری وصیت نموده است؟ پیامبر خدا در چه شرایطی و

به امام علیؑ دادند و فرمودند: «ای علی، این پیمانی است که پروردگارم از من گرفته است و اکنون جبرئیل و میکائیل حاضر و گواهند که آن را بپذیری و به آنچه در این وصیت است، عمل نمایی». سپس رسول خدا ﷺ نکاتی را به امام متذکر شدند؛ از جمله: دوست داشتن کسانی که خدا و رسولش را دوست می‌دارند؛ و بیزاری نسبت به کسانی که با خدا و رسولش دشمنی می‌کنند؛ همچنین فروخوردن خشم در صورت از میان رفتن حق؛ و غصب شدن خمس و هتک احترام، که امام همه آنها را پذیرفتند، و در نهایت، خضاب شدن محاسن امیرمؤمنان علیؑ از خون سرشان بود. سپس رسول خدا ﷺ حضرت فاطمهؑ و حسن و حسینؑ را فراخواندند و آنها را به ایشان نیز اعلام کردند. آنها هم پذیرفتند؛ و در آخر، آن وصیت به امیرمؤمنان علیؑ تحویل داده شد (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۳۳). علاوه بر این، رسول خدا ﷺ وصیت‌هایی نسبت به خودشان داشتند؛ از جمله اینکه امام امور مربوط به غسل و کفن و حنوط ایشان را عهده‌دار شوند (همان، ص ۳۲).

رسول خدا ﷺ موضوع پذیرش وصیت و ادای قرض‌هایشان را نزد عمویشان و امام علیؑ مطرح کردند. عباس عموی پیامبر ﷺ عرض کرد: نمی‌توانم به وعده شما عمل کنم. آن‌گاه به علیؑ فرمودند: آیا وصیت مرا می‌پذیری؟ قرض مرا ادا می‌کنی و امور بازماندگانم را اداره می‌نمایی؟ امام این مسئولیت‌ها را از دل و جان پذیرفتند. پیامبر ایشان را به سینه چسبانیدند و انگشتر خود را از انگشت مبارک بیرون آورده، و به همراه لوازم جنگی دیگر، به ایشان تحویل دادند (مفید، ۱۴۱۳، ق، ص ۱۷۹؛ طبرسی، ۱۳۹۰، ق، ص ۱۳۵).

امیرمؤمنان علیؑ در این باره می‌فرمایند: «من نزد رسول‌الله ﷺ بودم در وقت بیماری آن حضرت که به واسطه آن رحلت فرمودند، سر مبارکش بر پهلو من بود. ناگاه آن حضرت بیهوش شدند و باز به هوش آمدند. چشم گشودند و خطاب به عباس، که در آنجا حضور داشت، فرمودند: عباس؛ ای عموی رسول خدا، وصیت مرا قبول کن و دین مرا ضامن شو و مواعد مرا تعهد نما. عباس گفت: یا رسول‌الله، تو بخشنده‌تری از باد تیزرو. من آن مقدار مال ندارم که به دین شما و مواعد شما وفا کند. آن حضرت سه نوبت این مطلب را تکرار کردند و عباس به آنچه ابتدا گفته بود، پاسخ داد. آن‌گاه آن حضرت گفتند: ای عباس، این مطلب را به کسی می‌گویم که قبول کند و مثل قول تو را نگوید. بعد از آن فرمودند: ای علی، وصیت مرا قبول

را به شکیبایی واداشت و همه را در مصیبت تو یکسان عزادار کرد. اگر به شکیبایی امر نمی‌کردی و از بی‌تابی نهی نمی‌فرمودی، آنقدر اشک می‌ریختم تا اشک‌هایم تمام شود و این درد جانکاه همیشه در من می‌ماند و اندوهم جاودانه می‌شد؛ که همه اینها در مصیبت تو ناچیز است. چه باید کرد که زندگی را دوباره نمی‌توان بازگرداند و مرگ را نمی‌توان مانع شد؟! پدر و مادرم فدای تو! ما را در پیشگاه پروردگارت یاد کن و در خاطر خود نگه دار» (همان، خ ۲۳۵).

اقدامات و امور صورت‌گرفته در هنگام بیماری و رحلت رسول خدا ﷺ و وصیت

یکی از اموری که اسلام به آن سفارش کرده و در آیه ۱۸۰ سوره مبارکه بقره نیز به آن اشاره شده و لازم است مطمح‌نظر قرار گیرد وصیت پیش از مرگ است. رسول خدا ﷺ نیز به عنوان گیرنده وحی و شارع احکام، خود از این قانون مستثنا نیست و به این دستور عمل می‌کند. همچنین تمامی ائمه اطهارؑ به امام پس از خود وصیت کرده‌اند. امیرمؤمنان علیؑ در نامه‌ای به معاویه می‌فرمایند که «رسول خدا به خاندانش وصیت کرد...» (تقی، ۱۳۷۴، ص ۶۷) و نیز به فرزندشان امام حسنؑ وصیت می‌کنند و کتاب و سلاح خود را به ایشان می‌دهند و امام حسینؑ و محمدبن حنفیه و دیگران را نیز بر این امر شاهد می‌گیرند (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ج ۱، ص ۲۹۷).

پیامبر خدا ﷺ پیش از رحلت، قصد انشای یک وصیت عمومی برای سعادت و هدایت مردم داشتند و نوشتن آن را درخواست کردند، ولی این مهم با رفتار تندی که توسط بعضی از اطرافیان صورت گرفت محقق نشد (مفید، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۷۴). با وجود این، در بیانی خصوصی، نکاتی را به امیرمؤمنان علیؑ یادآوری کردند که طبق گفته امام علیؑ هزار باب علم بر ایشان گشوده می‌شد که هر کدام هزار باب دارد (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ج ۱، ص ۲۹۶).

درباره وصیت پیامبر به امیرمؤمنان علیؑ در بعضی روایات آمده است که رسول خدا ﷺ نکاتی را ذکر کردند و امام علیؑ آنها را نوشتند که بیان اسامی و تعداد ائمهؑ و همچنین وصی قرار دادن امام علیؑ بر اهل‌بیت و زنان رسول خدا ﷺ از جمله آنهاست (طوسی، ۱۴۱۱، ق، ص ۱۵۱). در روایتی دیگر آمده است که وصیتی مکتوب از طرف خداوند توسط جبرئیل نازل شد و پیامبر گرامی آن را

کن و ضامن من شو و دین و عدالت مرا تعهد نما! در این وقت، گلوی مرا گریه فرا گرفت و بدن من از اضطراب لرزید و اشک چشمم بر رخسار مبارکش ریخت و قدرت بر جواب آن حضرت نداشتم. بعد از آن دوباره فرمودند: ای علی، وصیت مرا قبول نما و ضامن و متعهد قرض من شو! گفتم: قبول کردم، بابی انت و امی. فرمودند: بنشین در پیش من و مرا بنشان. و آن حضرت پشت مبارک بر سینه من نهادند و گفتند: ای علی، تو برادر منی در دنیا و آخرت و وصی و خلیفه منی در اهل من هستی. بعد از آن فرمودند: ای بلال، شمشیر و زره و استر من به همراه زین و لجام و کمربندی را که بر زرهام می‌بستم، بیاور. بلال رفت و آنها را آورد؛ و استر را نیز آورد. فرمودند: برخیز، ای علی، و اینها را بگیر. من برخاستم و عباس بر جای من نشست. من آنها را گرفتم و به منزل خود بردم و بازگشتم و پیش رسول الله ﷺ ایستادم. چون مرا دیدند به انگشتر خود نظر کردند و آن را نیز از انگشت بیرون آوردند و به من دادند و گفتند: بگیر، ای علی که در دنیا و آخرت از آن توست: خانه پر از بنی‌هاشم و مسلمانان بود. آن گاه فرمودند: ای بنی‌هاشم، ای جمع مسلمانان، با علی مخالفت نکنید که گمراه می‌شوید، و حسد بر او نبرید تا کافر نگردید. سپس فرمودند: ای عباس، از جای علی برخیز. عباس با ناراحتی برخاست و من در جایم نشستم (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۷۲). بعد از آن فرمودند: بلال! برو و فرزندانم حسن و حسین را بیاور. رفت و آنها را آورد. پیامبر آنها را به سینه خود چسباندند و آنها را می‌بوییدند. من گمان بردم که آنها آن حضرت را به تنگ می‌آورند. رفتم که آنها را بردارم، فرمودند: ای علی، بگذار آنها مرا ببینند و من آنها را ببویم و آنها از من و من از آنها توشه بگیرم که به زودی بعد از من، احوال آنها را پریشان سازند و کار را بر آنها تنگ کنند. لعنت خدا بر کسی که بر آنها ظلم و جور کند! بار خدایا، آنها را به تو می‌سپارم با صلحای اهل ایمان» (اربلی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۵۴۳).

در گفت و گویی که پس از شهادت امام حسین ﷺ میان امام سجاد ﷺ و محملین حنفیه انجام می‌شود این مطلب بیان می‌گردد که «رسول خدا ﷺ وصیت و امامت پس از خود را به علی بن ابی‌طالب سپردند، سپس به حسن و بعد هم به حسین» (طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۴۰). اما با وجود اخبار و قرائن فراوان بر اصل وصیت و همچنین محتوای وصیت رسول خدا ﷺ به امیرمؤمنان ﷺ، بعضی اخبار مشعر بر این است که پیامبر خدا ﷺ هنگام رحلت، وصیتی نداشتند.

ابن‌سعد در کتاب خود، قسمتی را با این عنوان آورده است: «کسانی که گفته‌اند: پیامبر ﷺ وصیت نفرمود» آورده است (ابن‌سعد، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۴۶). وی در این قسمت، خبری آورده است مبنی بر اینکه پیامبر خدا ﷺ به کتاب خدا وصیت فرمودند، و یا در خبری دیگر آورده است: «آیا فکر می‌کنید ممکن بود که ابوبکر بر وصی پیامبر ﷺ فرماندهی کند؟!» همچنین می‌نویسد: عایشه نقل کرده است که پیامبر ﷺ نه دیناری بر جای گذاشت و نه درهمی و نه شتری و نه گوسفندی و نه به چیزی وصیت فرمود. و در خبر دیگری می‌نویسد: از عایشه پرسیدند: آیا رسول خدا ﷺ به حضرت علی ﷺ وصیت کرد؟ گفت: سر ایشان بر دامن من بود و ناگاه به یک سو خم شد، درحالی که در دامن من بود، و رحلت کرد، به طوری که من نفهمیدم. پس چه وقت به علی ﷺ وصیت کرده است؟ (ابن‌سعد، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۴۷).

در پاسخ به این روایات باید گفت: همان گونه که اشاره شد با توجه به آیات و روایات متعددی که درباره اصل وصیت در شرع اسلام وجود دارد و خود رسول خدا ﷺ به آن سفارش نموده‌اند، نمی‌توان گفت که رسول خدا نسبت به چنین عملی اقدام نکرده و بی تفاوت بوده باشند. علاوه بر اینکه روایات دیگری که از راویان مختلف در مورد جزئیات وصیت نمودن رسول خدا (چه عهدی و چه تملیکی) وجود دارد ضعیف و واحد بودن این روایات نافی را آشکار می‌سازد. مطلب دیگر اینکه چند روایتی که ابن‌سعد در این قسمت آورده، اکثراً به عایشه منتهی می‌شود که واحد بودن راوی آن نمی‌تواند با روایات مختلف که وصیت نمودن پیامبر را بیان می‌کند مقابله نماید. همچنین در یکی از این روایاتی که اشاره شد، آمده است که رسول خدا به قرآن وصیت نمود و این نشان می‌دهد که در روایاتی که به عنوان نافی وصیت آمده است نیز نشانه‌هایی از وصیت وجود دارد.

حضور ملائکه

آسمان و زمین هنگام غروب اشرف کائنات پر بود از فرشتگانی که در آسمان در انتظار روح بزرگ پیامبر رحمت بودند و فرشتگانی که برای نماز و دیدار و وداع با ایشان به زمین آمدند. در این هنگام، فرشته گرفتن روح نازل شد و بر پیامبر سلام گفت. رسول خدا ﷺ درخواست کردند تا جبرئیل هم نزد ایشان بیاید. ملک الموت درحالی که «وا محمداه» می‌گفت بیرون رفت و در آسمان جبرئیل را دید و پیام رسول خدا ﷺ را رساند. جبرئیل نازل شد و با خطاب «یا

نفسی مرگ را می‌چشد و روز قیامت پاداش خود را می‌یابد. به‌راستی که از جانب خداوند آرامشی برای هر مصیبت و جانشینی برای هر از دست رفته است. به خدا اطمینان داشته باشید و به او امیدوار باشید؛ زیرا مصیبت‌زده کسی است که از ثواب محروم باشد و السلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته». علی بن ابی‌طالب ﷺ فرمودند: می‌دانید این شخص کیست؟ این خضر است (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۲۷۵).

سر بر دامان حضرت علی ﷺ

طبق فرمایش امیرمؤمنان علی ﷺ پیامبر خدا ﷺ هنگام رحلت، سر بر دامان بهترین خلق پس از خود و نزدیک‌ترین فرد به ایشان داشتند. و جز این نباید انتظار داشت که در آن زمان و شرایط، کسی که جانشین و صاحب سر آن حضرت است و وکالت بر عمل به وصایای حضرت را دارد، نزدیک‌ترین فرد به حضرت و همراه ایشان در آن موقعیت باشد.

زمانی که درب خانه پیامبر خدا ﷺ به روی مردم بسته و آثار ارتحال حضرت ظاهر شده بود، به امیرمؤمنان ﷺ فرمودند: یا علی، سرم را در میان دامان خود بگذار که امر خدا فرارسیده است. امام ﷺ بنا بر دستور، سر مبارک پیامبر اکرم ﷺ را در میان دامان خود گذاردند. رسول خدا ﷺ در آن هنگام از هوش رفتند. حضرت زهرا ی مرضیه، که آنجا حضور داشتند، گریه و ندبه می‌کردند. آن‌گاه همچنان که دست راست حضرت علی ﷺ زیر چانه مبارک آن حضرت بود، روح مقدسشان به عالم جاوید پرواز کرد. امام ﷺ جان منور ایشان را - چنان که فرموده بودند - به دست گرفتند و به صورت کشیدند. سپس رسول خدا ﷺ را به جانب قبله بردند، دیدگان ایشان را بستند و جامه بر اندام آن حضرت کشیدند (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۸۷).

امام ﷺ می‌فرمایند: «رسول خدا ﷺ درحالی که سرشان بر روی سینه‌ام بود، قبض روح گردید و جان او در کف من روان شد و آن را بر چهره خویش کشیدم» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خ ۱۹۷).

با این وصف، در منابع تاریخی از ماجرای رحلت رسول خدا ﷺ و توصیف زمان قبض روح ایشان اخبار مختلفی نقل شده است. بعضی از آنها با آنچه امیرمؤمنان علی ﷺ می‌فرمایند موافق و با بعضی از آنها مخالف است. بعضی از مورخان در این موضوع اصلاً به امام علی ﷺ اشاره‌ای نکرده و قایلند که رسول خدا ﷺ در دامان عایشه رحلت کردند. طبری و ابن‌هشام از این دسته‌اند (طبری، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۱۳۲۶؛ ابن‌هشام، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۲۸). با این حال، ابن‌سعد از

ابوالقاسم «سلام داد و به ملک‌الموت گفت: وصیت خدا را درباره روح محمد مراعات کن، و عرضه داشت: ای محمد! تو می‌میری و همه نفوس نیز مرگ را می‌چشند (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۶۳۷).

امیرمؤمنان علی ﷺ در بیان قبض روح رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: «هنگامی که رسول خدا ﷺ در حال احتضار قرار گرفتند، ملک‌الموت برای قبض روح ایشان نازل شد. پیامبر فرمودند: آیا برای قبض و روحم آمده‌ای، قبل از اینکه خلیلم بیاید؟ گفت: چنین نیست؛ من روح را قبض نمی‌کنم تا وقتی که حیبت جبرئیل همراه با هفتاد هزار فرشته بیاید.» (ابن‌اشعث، بی‌تا، ص ۲۱۱؛ صدوق، ۱۳۷۶، ص ۶۳۳).

به موضوع حضور ملائکه در خانه رسول خدا ﷺ هنگام رحلت ایشان و به‌ویژه زمان غسل دادن و نماز خواندن با توصیفاتمانند «هفتاد هزار»، که در عبارت فوق از امام بیان شد، اشاره گردیده است که در ادامه خواهد آمد. در بعضی از منابع تاریخی نیز به این حضور اشاره شده است. برای نمونه، در روایتی از امام صادق ﷺ آمده است که «در آن هنگام، صدایی از درون خانه با خواندن آیاتی از قرآن (آیه تطهیر، احزاب: ۳۳؛ آیات ۱۸۶ و ۱۸۵: آل‌عمران) شنیده می‌شد، ولی مردم کسی را نمی‌دیدند». همچنین گفته می‌شد: همانا برای خدا جانشینی است در هر مرده‌ای و شکیبایی است در هر مصیبتی. خداوند اجر شما را بزرگ گرداند! و درود و رحمت خدا بر شما باد! امام صادق ﷺ این صدا را از جانب جبرئیل دانسته‌اند (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۱۰).

در خبر دیگری آمده است که جبرئیل دو روز پیشی بر رسول خدا ﷺ نازل و حال آن حضرت را جویا می‌شد. روز سوم با ملک‌الموت و فرشته دیگری که نام او «اسماعیل» بود و بر هفتاد هزار فرشته فرماندهی داشت که هر کدام بر هفتاد هزار فرشته فرمانده بودند، همراه بود. جبرئیل عرضه داشت: خداوند مرا به اکرام و بزرگداشت شما فرستاده است. آن‌گاه ملک‌الموت از رسول خدا ﷺ اجازه خواست و جبرئیل عرض کرد: ای احمد، ملک‌الموت پیش از تو از هیچ انسانی اجازه نخواست است و پس از تو نیز اجازه نخواهد خواست. سلام بر تو ای رسول خدا! این آخرین بار است که من پای بر زمین می‌گذارم. تنها امید و درخواست من از دنیا شما بودی» (ابن‌سعد، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۴۵).

در این مصیبت، علاوه بر ملائکه، حضرت خضر نیز حضور داشت، گریست و تسلیت گفت. در روایت آمده است: وقتی رسول خدا ﷺ رحلت کردند، شخصی آمد که صدایش را می‌شنیدند و خودش را نمی‌دیدند، و گفت: درود و رحمت خدا بر شما باد! هر

است. درحالی که اقوالی که این شرافت را متعلق به امیرمؤمنان علیه السلام دانسته اند راویان مختلفی دارند تا جایی که خلیفه دوم نیز نزدیکترین و شایسته‌ترین راوی نسبت به موضوع رحلت پیامبر را خود امام می‌داند (ابن سعد، ۱۴۱۸ق، ج ۲ ص ۲۰۲). لذا اعتبار اقوال عائشه در این مورد دارای ضعف و عدم اعتبار می‌باشد. مطلب دیگر اینکه اخبار دیگری وارد شده است که با ادعای عائشه در تعارض می‌باشد. در نقلی آمده است که عائشه در جواب معاذ می‌گوید: من در زمان مریضی و رحلت رسول خدا نزد ایشان حضور نداشتم و شخصی که از احوال ایشان و آن اتفاق آگاه است فاطمه می‌باشد (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۸ ص ۲۵۳)، از این رو، شهرت این موضوع که رسول خدا در دامان امام رحلت کردند علاوه بر شیعه در میان عامه هم وجود دارد.

تغسیل بدن مطهر

از امور دیگری که اختصاص به مقام عصمت دارد، غسل دادن بدن پیامبر یا امام معصوم است. در رابطه با رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز این وظیفه بر عهده امام بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را در مواقعی یادآوری کرده‌اند. از ابن عباس روایت شده است: زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله بیمار بود، جمعی از اصحاب نزد ایشان بودند. عمار بن یاسر از میان آنها برخاست و سؤال کرد: یا رسول الله، پدر و مادرم به قربانت! اگر اتفاقی رخ داد کدام یک ما شما را غسل دهیم؟ حضرت فرمودند: آن وظیفه علی بن ابی طالب است. سپس درباره نماز خواندن نیز سؤال کرد که پیامبر فرمودند: خاموش باش. آن‌گاه پیامبر فرمودند یابن ابی طالب، چون دیدی جانم از تنم برآمد مرا خوب غسل بده و با این دو پارچه لباسم یا در پارچه سفید مصر و برد یمانی کفن کن و کفن بسیار گران بر من مپوشان (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۶۳۴).

امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره غسل دادن بدن رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای علی، جز تو کسی نباید مرا غسل بدهد، و جز تو کسی نباید اندام مرا ببیند؛ زیرا اگر کسی اندام مرا ببیند دیدگانش از سرش بیرون می‌آید». عرض کردم: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله من چگونه بدن شما را بگردانم؟ فرمودند: «تو یاری خواهی شد». سوگند به خدا، هر عضوی از اعضای پیامبر را خواستم بگردانم، آن عضو برای من گردانده شد (منقری، ۱۴۰۴ق، ص ۲۲۴). هنگامی که خواستم بدن مبارک پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را برهنه کنم ندایی رسید که «ای جانشین محمد، او را برهنه مکن و در همان حال که پیراهن بر تن دارد غسلش بده». سوگند به

کسانی است که دو قسم اخبار را آورده و به صورت جداگانه آنها را دسته‌بندی کرده است: روایاتی که می‌گویند پیامبر بر دامان عائشه رحلت کردند و روایاتی که می‌گویند حضرت در آغوش امام علی علیه السلام رحلت کردند. جالب اینجاست که اخباری که ابن سعد از عائشه نقل کرده است مبنی بر اینکه پیامبر در آغوش او رحلت کردند، به گونه‌های مختلف بیان شده است. او در جایی می‌گوید: روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر سینه‌ام تکیه داده بود، سر بر دوشم نهاد و رحلت کرد. یا می‌گوید: پیامبر تشتی خواستند و پس از آن رحلت کردند. و در جای دیگر می‌گوید: به بهترین نحو مسواک کرد و چون خواست آن را پس بدهد دست ایشان از حرکت افتاد (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۴۸).

در نقلی دیگر، این موضوع با ابراز تعجب خود عائشه نیز همراه است: او می‌گوید: از کمی سن خود در عجب بودم که پیامبر صلی الله علیه و آله در آغوش من رحلت فرمود و من ایشان را تا هنگامی که غسل دادند، تنها نگذاشتم. در دیگر منابع نیز به این مطلب اشاره شده است (ابن سعد، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۰۱؛ ابن هشام، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۲۸؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۱۹۹). ابن سعد در قسمت دیگر، که اقوال رحلت پیامبر در آغوش امام صلی الله علیه و آله را آورده است، نقل می‌کند که از ابن عباس پرسیده شد: آیا دیدی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام مرگ، سر در آغوش چه کسی داشت؟ گفت: آری، بر سینه علی علیه السلام تکیه داده بود که وفات یافت. گفتم: از قول عائشه بر اینم نقل شده که می‌گفته است: پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام مرگ میان سینه و گلو من تکیه داده بود. ابن عباس گفت: تو نیز باور کردی؟ به خدا سوگند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وفات یافت، درحالی که به سینه علی علیه السلام تکیه داده بود (ابن سعد، ۱۴۱۸ق، ص ۲۰۲). در خبری دیگر از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که کعبه الاحبار هنگام خلافت عمر، از او درباره غسل و رحلت پیامبر سؤال کرد و عمر گفت: از علی بپرس. امام نیز موضوع را بیان کردند (همان).

همچنین در جای دیگر آورده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله در بیماری ارتحال خود، فرمودند: «برادرم را پیش من بخوانید». حضرت علی علیه السلام را فراخواندند. حضرت علی علیه السلام می‌گویند: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: نزدیک بیا. نزدیک رفتم و به من تکیه دادند. این مورخ همین مطلب را از قول علی بن الحسین علیه السلام نیز نقل کرده است (همان).

با توجه به اقوالی که بیان شد می‌توان این نکته را جمع‌بندی نمود که نقل‌هایی که اشاره به این دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام رحلت در دامان عائشه بوده‌اند، فقط توسط خود عائشه بیان شده

را بستند. عباس با فرزندان و خاندان عبدالطلب آمدند و بر در حجره ایستاده بودند. امام علیؑ فرمودند فضل را نزد من بفرستید. انصار گفتند: ما را هم در نظر بگیرید، و مردی از ایشان به نام اوس بن خولی که سبوی در دست داشت، داخل شد. امامؑ پیامبرؐ را غسل می‌دادند و پارچه‌ای به دست خود پیچیده بودند و فضل روپوش را برای ایشان نگه می‌داشت و امامؑ دست زیر پیراهن می‌کردند و آن مرد انصاری آب می‌آورد (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۶۴؛ طبری، ۱۳۸۷ق، سال یازدهم). برخلاف این مطلب، طبری می‌نویسد: بدن پیامبر از روی لباس غسل داده شد. بر روی آن آب می‌ریختند و لباس حایل بود (طبری، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۱۳۲۶).

ابن هشام کسانی را که متصدی غسل دادن بدن آن حضرت بودند علی بن ابی طالب، عباس بن عبدالطلب، فضل بن عباس، قثم بن عباس و اسامه بن زید و شقران غلام آن حضرت دانسته، می‌نویسد: اوس بن خولی، یکی از انصار مدینه، نیز وارد شده، کناری نشست. علی بن ابی طالبؑ جنازه آن حضرت را بر سینه خود گذارده بود و عباس و فضل و قثم در حرکت دادن و چپ و راست کردن بدن به ایشان کمک می‌کردند، و اسامه و شقران هم آب می‌ریختند و علی بن ابی طالبؑ ایشان را از زیر پیراهن غسل می‌دادند (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۶۶۲).

ابن سعد از قول امامؑ نقل می‌کند که علاوه بر فضل، اسامه نیز از پشت پرده به حضرت آب می‌دادند، درحالی که چشمانشان بسته بود. و در نقلی دیگر می‌نویسد: عباس بن عبدالطلب و علی بن ابی طالبؑ و فضل بن عباس و صالح آزاد کرده رسول خداﷺ عهده‌دار غسل ایشان بودند. او در بیانی - طبق آنچه ذکر شد - به نقل از امامؑ می‌نویسد: هر عضو را که به دست می‌گرفتم، گویی سی مرد همراه من آن را به این سو و آن سو می‌کردند، تا ایشان را غسل دادم. اما در نقلی دیگر آورده است که پیامبرؐ را علیؑ و فضل بن عباس غسل دادند، و فضل که مردی نیرومند بود، پیکر مطهر پیامبرؐ را از این سو به آن سو می‌گردانید (ابن سعد، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۱۲).

در مجموع، افرادی که در اخبار به حضور آنها در کنار امامؑ اشاره شده عباس، فضل بن عباس، عقیل بن ابی طالب، اوس بن خولی، اسامه بن زید و شقران هستند که در نقل‌های مختلف، ترکیب و تعداد آنها متفاوت است، و اموری که به آنها نسبت داده شده، از قبیل آب آوردن، آب ریختن، پرده نگه داشتن، حرکت دادن بدن پیامبر و صرف حضور داشتن نیز مختلف است (رک: ابن سعد، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۱۴؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۷۰).

خدایی که او را به پیامبری گرامی داشته و به رسالت مخصوص نموده است، من همه اندام او را ندیدم (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۷۳).

همچنین امیرمؤمنان علیؑ می‌فرمایند: پیامبر خدا به من وصیت کرده بودند که هیچ کس جز پسر عمویش (علی) بر اندام او آگاه نشود، و من غسل می‌دادم و فرشتگان او را حرکت می‌دادند و فضل بن عباس آب می‌ریخت، درحالی که دو چشم خود را با پارچه‌ای بسته بود. وقتی خواستم پیراهن ایشان را درآورم، فریادی از خانه شنیدم که می‌گفت: «پیراهن پیامبر را جدا نکن». من صدا را می‌شنیدم، ولی کسی را نمی‌دیدم، و صدا این سخن را تکرار می‌کرد. پس من دستم را از میان پیراهن وارد کردم و او را غسل دادم. و سپس کفنی به من داده شد و من پیامبر را کفن کردم و از زیر آن، پیراهن ایشان را درآوردم (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۸۸).

درباره تغسیل رسول خداﷺ نیز مورخان اخبار متفاوتی آورده‌اند؛ ولی در هر حال، هیچ کس غیر از امام را متصدی غسل ندانسته است. بیشتر اختلاف درباره افراد حاضر در این کار است. در کلام امام علیؑ به سه نکته مهم اشاره شده است: اول. غسل دادن فقط توسط امامؑ بوده است. دوم. کمک ملائکه در حرکت دادن بدن رسول خدا؛ سوم. غسل دادن از زیر لباس. درحالی که امام فقط به حضور پسرعمویشان فضل، آن هم با چشمان بسته اشاره می‌کنند، در نقل‌های تاریخی اسامی زیادی به چشم می‌خورد که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد. در بعضی خبرها نیز به کمک شدن امام توسط نیروی غیبی اشاره شده است؛ ولی در مجموع، کمتر به موضوع حضور ملائکه پرداخته شده است، درحالی که با توجه به کلام امام علیؑ با وجود حضور و یاری ملائکه، نیازی به افراد دیگر نخواهد بود.

هنگامی که امامؑ خواستند بدن پاک رسول خداﷺ را غسل دهند فضل بن عباس را به کمک فراخواندند. ایشان نخست چشم‌های فضل را بستند و دستور دادند تا وی آب بر بدن آن حضرت بریزد. امامؑ پیراهن رسول خداﷺ را از بالا تا ناف پاره کرد و به غسل و حُوط و تکفین حضرت پرداختند و فضل با چشم بسته، آب بر بدن پاک آن حضرت می‌ریخت (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۷۹؛ طبرسی، ۱۳۹۰ق، ص ۱۳۵) و در نهایت، بدن حضرت را در سه جامه، یعنی دو بُرد صُحاری (قریه‌ای است در یمن) و یک جامه خُبره (از بُردهای یمن) کفن کردند (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۲ ص ۲۵۲؛ یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۱۱).

اما در بعضی نقل‌ها آمده است که هنگام رحلت، امامؑ در حجره

اقامه نماز و دفن بدن

پس از تغسیل پیکر پاک رسول خدا ﷺ، نوبت به خواندن نماز و تدفین حضرت رسید. امام ﷺ در این باره می‌فرماید: «اهل بیت من همه بی تاب و دردناک بودند و توانایی تحمل این سوگواری را نداشتند. چون بردباری و تعقل را از دست داده بودند، گروهی به تسلیت ما پرداختند. تنها من بودم که عنان شکیبایی را از دست نادم. به فرمان پیامبر، بدن ایشان را برداشتم و غسل و کفن کردم و نماز بر ایشان گزاردم. سپس به خاک سپردم» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۷۱). «گویا در و دیوار خانه فریاد می‌زد. گروهی از فرشتگان فرود می‌آمدند و گروهی دیگر به آسمان پرواز می‌کردند. گوش من از صدای آهسته آنان، که بر آن حضرت نماز می‌خواندند، پر بود، تا آنکه او را در مزارش دفن کردیم» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خ ۱۹۷).

رسول خدا ﷺ در زمان صحت می‌فرمودند: «أَيُّهُمُ الْذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا بِرِجْلِكُمْ» بر من نازل شده است تا بعد از آنکه جان به جان آفرین تسلیم کردم، بر من خوانده شود» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۵۰). وقتی امیرمؤمنان علی ﷺ از غسل و کفن فارغ شدند، نخست به تنهایی بر بدن آن حضرت نماز گزارده و مردم، که از ارتحال آن حضرت اطلاع یافته بودند، در مسجد گرد آمده و در خصوص اینکه چه کسی بر بدن آن جناب نماز بگذارد و در کجا باید دفن شود، گفت‌وگو می‌کردند. در این هنگام، امام ﷺ وارد شده، فرمودند: «رسول خدا ﷺ در حیات و ممات، امام ما بوده و هست. مسلمانان دسته دسته بدون آنکه به کسی اقتدا کنند، بر بدن طیب ایشان نماز بگذارند و بدانند خدای متعال هیچ پیامبری را در مکانی قبض روح نمی‌کند، مگر اینکه آنجا را برای قبر او تعیین می‌نماید؛ و من ایشان را در همان خانه‌اش، که قبض روح شده است، دفن می‌کنم». مسلمانان این سخن را پذیرفتند و بر بدن آن حضرت نماز گزارده (مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۷۹؛ ابن سعد، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۳۲).

همان‌گونه که امام ﷺ در کلام خود، به حضور بی‌شمار ملائکه برای ادای احترام و سلام و نماز اشاره می‌کنند، در روایتی نیز از ابن عباس نقل شده است که پیامبر خدا ﷺ در میان جمعی فرمودند: «پس از رحلت بدن مرا بردارید و در کنار قبر قرار دهید. اول کسی که بر من رحمت می‌فرستد خدای - جل جلاله - است از بالای عرش خود. سپس جبرئیل و میکائیل و اسرافیل در صفوف فرشته‌ها،

که جز خدا شمار آنها را نمی‌داند بر من نماز می‌گذارند، سپس آنها که گرد عرشند و سپس اهل آسمان‌ها - به ترتیب - سپس همه خاندانم و زنان به ترتیب قرابت، اشاره‌ای کنند و سلام دهند» (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۶۳۴؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۳۹۶).

در روایتی از جناب سلمان نقل شده است که وقتی امیرمؤمنان علی ﷺ پیامبر اکرم ﷺ را غسل دادند و حنوط نمودند و کفن کردند، من و ابوذر و مقداد و حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین ﷺ را به داخل خانه بردند و خود جلو ایستادند و ما پشت سر ایشان صف بستیم و بر آن حضرت نماز گزاریم. پس از آن ده تن از مهاجران و ده نفر از انصار را داخل می‌کردند تا نماز بخوانند و خارج شوند. بدین صورت، همه وارد شدند و نماز خواندند (سلیم بن قیس، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۵۷۸).

از سوی دیگر، امام باقر ﷺ درباره کیفیت نماز خواندن اهل مدینه می‌فرماید: «زمانی که حضرت علی ﷺ از غسل و کفن پیامبر ﷺ فارغ شدند، جامه‌ای بر بدن آن حضرت کشیدند و سپس ده تن را داخل خانه می‌کردند و آنان بدن آن حضرت را طواف می‌کردند. آن گاه حضرت علی ﷺ در وسط آنها ایستاده، و می‌فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا» (احزاب: ۵۶) و دیگران نیز این آیه را تکرار می‌کردند، تا اینکه اهل مدینه و اطراف آن بر حضرت صلوات می‌فرستادند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۵۰).

اگر بخواهیم بین اخبار و روایات و همان‌گونه که قبلاً از قول شیخ مفید نقل شد، جمع کنیم، می‌توان گفت: امام علی ﷺ ابتدا بنا بر سیره رسول خدا ﷺ همچون خواندن نماز بر پیکر حضرت حمزه و شهدای احد، نمازی به صورت فردی یا به همراه بعضی از نزدیکان خوانده‌اند و پس از آن بقیه، افراد گروه گروه وارد شده و پس از خواندن نماز، صلوات فرستاده و خارج شده‌اند. خبر و اقصی نیز مؤید این است او می‌گوید: مردم خود تکبیر می‌گفتند و حضرت علی ﷺ کنار جسد ایستاده بودند و می‌گفتند: «سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد، ای رسول خدا. پروردگارا، گواهی می‌دهیم که رسول خدا آنچه را بر او نازل شد، تبلیغ کرد و از بهر امت خیر خواست و نصیحت نمود و در راه تو جهاد کرد تا آن گاه که خداوند دین خود را گرامی داشت و وحی او پایان پذیرفت. پروردگارا، ما را از آنان قرار ده که از آنچه بر او فرستادی پیروی می‌کنند، و پس از او ما را پایدار بدار، و میان ما و او را جمع کن». و مردم می‌گفتند: آمین، آمین (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۷۴).

دستور دادند چگونه بدن آن حضرت را روی خاک بگذارد. چون آن بدن پاک را بر روی خاک گذارد، خارج شد و امام خود وارد قبر گردیدند؛ بند کفن پیامبر را گشودند و طرف راست صورت نازنین را رو به قبله گذاردند. خشت بر روی بدن آن حضرت چیدند و خاک بر روی آن ریختند (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۷۹؛ طبرسی، ۱۳۹۰ق، ص ۱۳۵؛ ابن هشام، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۳۴).

در خصوص محل دفن نبی گرامی ﷺ باید این را دانست که خانه پیامبر خدا دارای حجره‌هایی در اطراف بود که در اختیار همسران قرار داشت، و حضرت طبق برنامه، زمانی را اختصاص به همسران خود می دادند. همچنین حجره‌ای هم مخصوص ایشان و امور خصوصی ایشان بود که از دیگر حجره‌ها مجزا بود (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۶۷). با این اوصاف، دو احتمال را می‌توان درباره محل دفن ایشان داد:

مشهور این است که آن حضرت در حجره عایشه دفن شده‌اند یکی از اخباری که به آن استناد می‌کنند که پیامبر در حجره عایشه دفن شده همان است که طبری نیز آورده است که عایشه می‌گوید: در هنگام بیماری رسول خدا ﷺ ایشان را به خانه من آوردند (طبری، ۳۸۷ق، ج ۳، ص ۱۹۹).

خبر دیگر اینکه در خانه میمونه بیماری حضرت شدت یافت. همسران خود را در آنجا جمع کرد و از آنها خواست که راضی شوند در خانه عایشه بستری شود (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۳۹۶). در اثرشاد نیز آمده است که ام سلمه اجازه داد و حضرت را به حجره عایشه ببرند (مفید، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۷۳).

همچنین نقل شده است که خانه عایشه دو قسمت شد: نیمی که مرقد پیامبر ﷺ در آن بود و نیمی که عایشه در آن زندگی می‌کرد، و بر میانه، دیواری کوتاه بود. ابن سعد آورده که نقل شده است که عایشه به ابوبکر گفت: در خواب دیدم که سه «ماه» در حجره من افتاد. ابوبکر گفت: خیر است. چون پیامبر ﷺ رحلت فرمود و در خانه عایشه دفن شد، ابوبکر به او گفت: این یکی از اقرار تو که از همه هم برتر است و هم بهتر (ابن سعد، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۲۴).

نظر برخی از محققان نیز این است که حضرت در حجره عایشه دفن نشده، بلکه در حجره خودش دفن شده‌اند؛ زیرا - همان‌گونه که قبلاً هم اشاره شد - متون متعددی بر این مطلب شهادت می‌دهد که حجره رسول خدا ﷺ دو در داشت که وقتی مسلمانان می‌خواستند بر پیکر مطهر رسول خدا ﷺ نماز بگذارند، گروه گروه از یک در داخل و از در دیگر

یا می‌توان این احتمال را داد که گروه‌های دیگر نماز معمول را نخوانده‌اند و بنا بر روایت امام باقرؑ - که قبلاً به آن اشاره شد - نماز خواندن عموم مردم به صورت دسته دسته همان صلوات فرستادن و دعا کردن بوده است.

مطلب دیگر اینکه علت عدم برپایی نماز به جماعت، مشخص نیست؛ زیرا وقتی امام ﷺ شنیدند که عده‌ای صحبت از دفن در بقیع مصلی (محل اقامه نماز عید) و اقامه نماز می‌کنند، فرمودند: «پیامبر در حیات و ممات امام است» و اجازه برقراری جماعت را ندادند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۵۱). یکی از احتمالات می‌تواند جلوگیری از بروز اختلاف و اعتراض بعضی افراد بوده باشد؛ زیرا احتمال می‌رفت عده‌ای به امامت امام اعتراض کنند و یا اگر کس دیگری جلو می‌ایستاد در آینده به عنوان فضلی برای او به حساب می‌آمد بدین‌روی، امام ﷺ با این روش، راه را برای بروز اختلاف بستند.

به هر حال - چنان که نقل شده است - ابتدا مردان گروه گروه وارد شدند و سپس زنان و پس از آن کودکان برای نماز خواندن داخل گردیدند (ابن هشام، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۶۳). ابن سعد می‌نویسد: نخست بنی‌هاشم بر رسول خدا ﷺ نماز خواندند. پس از آن مهاجران گروه گروه وارد شدند و بر ایشان نماز گزارند، و پس از آن انصار، و سپس دیگر مردم مدینه. و چون مردان نماز گزارند، زنان برای نماز داخل شدند (ابن سعد، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۳۲).

گفته شده است که جسد را بر تختی نهادند و مسلمانان دسته دسته از یک در به خانه می‌آمدند، سلام می‌دادند و نماز می‌گزارند و از در دیگر بیرون می‌رفتند و هیچ‌کس عهده‌دار امامت نماز نبود (ابن سعد، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۲۰؛ طبری، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۱۳۴۰).

بعضی از مورخان برخلاف شیخ مفید، پیشنهاددهنده برای دفن رسول خدا ﷺ را در همان جایی که رحلت نموده بود، ابوبکر می‌دانند و می‌گویند: گروهی گفتند: کنار منبر دفن شود. دیگران گفتند: در بقیع دفن شود. در این هنگام، ابوبکر آمد و گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: هیچ پیامبری جز همان جا که خداوند او را قبض روح نموده است، دفن نمی‌شود (ابن هشام، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۳۴).

نقل شده است که عباس بن عبدالمطلب کسی را به دنبال ابوطلحه فرستاد. او آمد و لحدی برای پیامبر ترتیب داد. عباس و فضل و اسامه کمک امام بودند. امام به اوس بن خولی فرمودند: وارد قبر شود. چون داخل شد بدن مبارک را به دست وی سپردند و

خارج می‌شدند. این در حالی است که - همان‌گونه که در بعضی اخبار آمده - خانه عایشه فقط یک در داشته است (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۹۸).

نتیجه‌گیری

امیرمؤمنان علیؑ بهتر از هر کس به رویداد رحلت رسول خداﷺ و اقدامات پس از آن اشاره می‌کند. اگرچه شاید همه نکات را مطرح نکنند، ولی در مجموع، جزئیات زیادی را بیان می‌نمایند؛ نکاتی که شاید کسان دیگر، حتی آن را درک نمی‌کنند و به آن فضا دست نمی‌یابند؛ مانند حضور ملائکه در زمان قبض روح و همکاری ایشان در غسل دادن و اقامه نماز که در حیطة بیان اهل عصمت است.

نکته مهم این است که کلام امامؑ بدون تفسیر و بدون تناقض است و دیگر اخبار را نیز به سمت قول صحیح هدایت می‌کند. به عبارت دیگر، کلام امامؑ در بیان یک واقعیت تاریخی بدون پیچش و ابهام است و می‌تواند یک قول را در میان اخبار مختلف، روشن و برجسته کند و اقوال مختلف را به یک مسیر برساند. آنچه در گزارش امام در این واقعه بیان شده، بدین شرح است:

برخلاف اخباری که منکر وصیت کردن پیامبر خداﷺ به کسی هستند، امیرمؤمنانؑ درباره وصیت رسول خداﷺ می‌فرمایند: «آن حضرت پشت مبارک بر سینه من نهادند و گفتند: ای علی، تو برادر من هستی در دنیا و آخرت، و وصی و خلیفه من هستی در اهل من. سپس شمشیر و زره و استر خود به همراه زین و لجام و کمر بند زره‌شان و همچنین انگشتر خود را به من دادند».

زمانی که ملک‌الموت برای قبض روح حضرت حاضر شد، به احترام رسول خداﷺ صبر کرد تا جبرئیل نیز همراه با هفتاد هزار فرشته بیایند. روایات متعددی بیان می‌دارند که رسول خداﷺ درحالی که سرشان بر روی سینه امام علیؑ بود، قبض روح گردیدند. اما در بعضی اخبار، عایشه می‌گوید: رسول خداﷺ در دامن من رحلت کرد.

رسول خداﷺ به امام علیؑ فرمودند: «جز تو کسی نباید مرا غسل دهد، و جز تو کسی نباید اندام مرا ببیند؛ زیرا اگر کسی اندام مرا ببیند، دیدگانش از سرش بیرون می‌آید». امامؑ در تغسیل بدن حضرت رسولﷺ به واسطه ملائکه یاری شدند. همچنین می‌فرمایند: «من غسل می‌دادم و فرشتگان ایشان را حرکت می‌دادند و فضل بن عباس آب می‌ریخت، درحالی که چشمان خود را با پارچه‌ای بسته بود. صدایی شنیدم که می‌گفت: پیراهن پیامبر را جدا نکن. من دستم

را از میان پیراهن وارد کردم و ایشان را غسل دادم». هیچ‌یک از مورخان غیر از امامؑ را متصدی غسل ندانسته‌اند. بیشتر اختلاف در افراد حاضر در این برنامه که آن هم می‌تواند به خاطر نزدیک نبودن به صحنه و یا به طور مطلق، حضور افراد در دفن پیامبرؑ باشد.

امیرمؤمنان علیؑ می‌فرمایند: به فرمان پیامبر، بدن ایشان را برداشتم و غسل و کفن کردم و بر ایشان نماز گزاردم، سپس به خاک سپردم. وقتی امامؑ از غسل و کفن فارغ شدند، نخست به‌تنهایی بر بدن آن حضرت نماز گزارند و فرمودند: رسول خداﷺ در حیات و ممات امام ما بوده و هست، مسلمانان دسته دسته بدون آنکه به کسی اقتدا کنند بر بدن طیب او نماز بگذارند.

در روایتی آمده است که امام نماز را به همراه حضرت زهرا و امام حسن و امام حسینؑ، سلمان، ابوذر و مقداد به جماعت خواندند. درباره محل دفن رسول خداﷺ دو احتمال وجود دارد: اینکه بیماری ایشان در حجره اسلمه و یا میمونه شدت یافت و ایشان اجازه دادند تا در حجره عایشه بستری شوند، و در همان‌جا هم دفن شدند. احتمال دیگر اینکه در حجره خودشان دفن شده‌اند؛ زیرا حجره رسول خداﷺ دو در داشت که وقتی مسلمانان می‌خواستند بر پیکر مطهر رسول خداﷺ نماز بگذارند گروه گروه از یک در داخل و از در دیگر خارج می‌شدند، درحالی که - همان‌گونه که در بعضی اخبار آمده - حجره عایشه فقط یک در داشته است.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۱۷ق، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
 —، ۱۳۶۹، *اصول الکافی*، ترجمه سیدجواد مصطفوی، تهران، علمیه
 اسلامیه.
 مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ق، *الإرشاد*، قم، کنگره شیخ مفید.
 —، بی‌تا، *الإرشاد*، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، چ دوم، تهران، اسلامیه.
 مقریزی، تقی‌الدین احمدبن علی، ۱۴۲۰ق، *إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال*،
 بیروت، دارالکتب العلمیه.
 منقری، نصرین مزاحم، ۱۴۰۴ق، *وقعه صفین*، چ دوم، قم، کتابخانه آیت‌الله
 مرعشی نجفی.
 یعقوبی، احمدبن ابی‌یعقوب، ۱۳۷۱، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی،
 چ ششم، تهران، علمی و فرهنگی.

منابع.....

نهج البلاغه، ۱۳۷۹، قم، اسوه.
 ابن‌اثیر، عزالدین علی، ۱۳۷۱، *الکامل*، تحقیق ابوالقاسم حالت، تهران، مؤسسه
 مطبوعاتی علمی.
 ابن‌اشعث، محمدبن محمد، بی‌تا، *الجعفریات (الأستغنیات)*، تهران، مکتبه
 النینوی الحدیثه.
 ابن‌سعد، محمدبن، ۱۳۷۴، *طبقات الکبری*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی،
 تهران، فرهنگ و اندیشه.
 —، ۱۴۱۸ق، *الطبقات الکبری*، چ دوم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
 ابن‌هشام، محمدبن، ۱۳۷۵، *زندگانی محمد ﷺ*، ترجمه سیدهاشم رسولی، چ
 پنجم، تهران، کتابچی.
 —، بی‌تا، *السیره النبویه*، بیروت، دارالمعرفه.
 اربلی، علی‌بن عیسی، ۱۳۸۲، *کشف الغمه*، ترجمه و شرح علی‌بن حسین
 زوارهای، چ سوم، تهران، اسلامیه.
 بلاذری، احمدبن یحیی، ۱۴۱۷ق، *انساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار و
 زرکی، بیروت، دارالفکر.
 ثقفی، ابراهیم‌بن محمد، ۱۳۷۴، *الفساتح*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چ دوم،
 تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 سلیم بن قیس هلالی، ۱۴۰۵ق، *سلیم بن قیس الهلالی*، قم، الهادی.
 صدوق، محمدبن علی، ۱۳۶۲، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.
 —، ۱۳۷۶، *الأمالی*، ترجمه محمدباقر کمرهای، چ ششم، تهران، کتابچی.
 —، ۱۳۷۶، *الأمالی*، چ ششم، تهران، کتابچی.
 —، ۱۳۸۵، *علل الشرائع*، قم، کتابفروشی داوری.
 طبرسی، احمدبن علی، ۱۳۸۱، *الإحتجاج*، ترجمه بهراد جعفری، تهران، اسلامیه.
 طبرسی، فضل‌بن حسن، ۱۳۹۰ق، *إعلام السوری بأعلام الهدی*، چ سوم، تهران،
 اسلامیه.
 طبری، محمدبن جریر، ۱۳۷۵، *تاریخ طبری*، ترجمه ابو القاسم پاینده، چ پنجم،
 تهران، اساطیر.
 —، ۱۳۸۷ق، *تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق محمدابو الفضل ابراهیم، ط
 الثانیه، بیروت، دارالتراث.
 طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۱ق، *الغیبه*، قم، دارالمعارف الاسلامیه.
 —، ۱۴۱۴ق، *الأمالی*، قم، دارالتقافه.
 عسقلانی، ابن‌جحر، ۱۴۱۵ق، *الاصابه فی تمییز الصحابه*، بیروت، دارالکتب العلمیه.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی